

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

دکتور سید هاشم صاعد
۱۰/۱۲/۳۰

درنگی بر :

برخی دریافت ها و رویداد های افغانستان در قرن بیستم

به کوشش سید ولید صاعد
چاپ دوم

انتشارات بامیان
لیموژ - فرانسه

گفتار نهم

حلقه های روشنفکری و اندیشه چپ

۱ - اولین انتخابات شورای ملی :

در زیر فشار بورژوازی تجارتي و بورژوازی ملی توأم با رشد نیرو های مولده و ایجاد حلقه های روشنفکری و انتقادات ارگانهای حزبی ، دولت اولین انتخابات شورای ملی را اعلان نمود . تلاش انتخاباتی (۱۹۴۹) مردم بیانگر جلوه هائی از یک دموکراسی لیبرال بود که از لحاظ برخورد ها ، برآمد ها ، واژه ها و شعار ها و جلب مردم به خاطر وکلای شان یکی از خصوصیات برازنده آنزمان به شمار میرود . دولت سعی می نمود تا نمایندگان فنودال کمپرادور را در انتخابات یاری نماید ، لاکن در مقابل سیل آزادیخواهی جوانان و روشنفکران نتوانست به آرزوی خود نایل گردد . روی همین انگیزه آزادیخواهی بود که علی رغم خواسته های دولت ، داکتر محمودی و غبار در بین شور و شوق مردم با اخذ رأی اکثریت بحیث نماینده های کابل انتخاب گردیدند . همچنان در بعضی ولایات دیگر نمایندگان خوب مانند نوا ، مولانا خسته ، غوربندی و بعضی شخصیت های صادق و ملی پیروزی انتخاباتی را به دست آوردند .

هكذا در اولین انتخابات شاروالی ها در شهر کابل ، انجنیر غلام محمد فرهاد به همت جوانان و پیرمردان آزادیخواه به حیث رئیس بلدیہ کابل انتخاب گردید .

فرهاد در دوره کار خود شخص پرکار و پاک نفس بود . به غرباء و مستمندان شهر کمک و ارفاق می نمود . وی شخصاً مرد ساده دل بود که از مسائل سیاسی آگاهی کافی نداشت . مغرضین و استفادہ جویان او را به سوی پشتونخواهی تشویق می نمودند تا در پرتو کار و شهرت او منافع شخصی و عقده های فاشیستی خود را تأمین و حل نمایند . فرهاد به مرور زمان خاصیت ملی خود را از دست داد و به زبان پشتو ارجحیت زیاد قایل شد .

به هر صورت دولت افغانستان در مقابل نمایندگان مردم به پارلمان ، از مخالفت و مقاومت کار گرفت . سال ۱۹۵۲ در تاریخ افغانستان شاید اولین اجتماع عمومی محصلان ، روشنفکران ، رهبران سیاسی و جم غفیری از اهالی کابل بود . در این اجتماع ببرک برای تثبیت موقف خود و کسب اعتبار نزد دکتور محمودی و ملی گرایان شهر ، (در واقع به خاطر رسوای نمودن حکومت شاه محمود و تقویت موقف پشت پرده محمد داوود) ، در حالیکه قانون اساسی را در دست داشت در اکثر نقاط شهر و به اصطلاح آنروز در اکثر پولیس دانی ها خطابہ ایراد میکرد (در آنزمان در هر چهارراهی برای پولیس های ترافیک صفاہ های بلند و بعضاً دارای سقف آہنپوش ساخته بودند) مظاهره چیان به خاطر رسانیدن آواز شان به سمع شاه ، به سوی دروازه جنوبی ارگ شاهی و به سوی دیوار های بلند و افسوس شده ای آن هجوم بردند . قوای سوارہ دولت در داخل اجتماع مردم به ترک تازی پرداخت . عده ای در زیر سم ستوران زخمی شدند و عده ای دیگر در جویچه ها چپ و راست جاده ارگ در بین آب و گل غلتیدند . بدین وسیله اجتماع آنروز پراکنده شد و متعاقباً تا نزدیک شامگاہان توسط موتر های جیب قوای امنیتی تعدادی از مظاهره چیان و یک تعداد عناصر ملی و وطن پرست دستگیر و به زندان سپرده شدند .

اشخاصی که دستگیر و زندانی شدند اسمای شان قرار زیرین است :

دکتور عبدالرحمن محمودی

میر غلام محمد غبار

سرور جویا

برات علی تاج

عبدالحی عزیز

داکتر محمد ابوبکر استاد فزیک فاکولتہ سیانس

داکتر فاروق اعتمادی

محمد یوسف آئینه

عبد الحمید مبارز

میر محمد صدیق فرهنگ

محمد علی خروش

محمد نعیم شایان

داکتر نصر الله یوسفی

ببرک کارمل

اشخاص آتی در سال ۱۹۵۲ بعد از سپری نمودن یک دوره حبس به زودی رها گردیدند :

عبدالحی عزیز

داکتر فاروق اعتمادی
میر محمد صدیق فرهنگ
عبد الحمید مبارز
داکتر ابوبکر
یوسف آئینه
داکتر نصر الله یوسفی
محمد نعیم شایان
محمد علی خروش

میر غلام محمد غبار و برات علی تاج بعد از طی يك مدت نسبتاً طولانی در زمان صدارت محمد داوود رها گردیدند . داکتر محمودی مدتهای زیادی در زندان باقی ماند و در هنگام مرض الموت از زندان رها شد که بعد از مدتی چشم از جهان پوشید . سرور جویا سالهای متمادی رفیق زندان شد تا در آغوش آن راه عدم را درپیش گرفت . ببرک کارمل بعد از استعفای شاه محمود و به قدرت رسیدن محمد داوود در سپتامبر ۱۹۵۳ همراهِ میر اکبر خبیر از زندان رها گردید . (میر اکبر خبیر به خاطر فعالیت سیاسی در پوهنتون حربی که در آنجا محصل بود ، همزمان با فعالیت های سیاسی شهرکابل محبوس شده بود) .

۲ - اولین نوه های چپ :

در صفحات گذشته از کتابفروشی یزدان پرست ایرانی نام بردیم که بعضی کتابهای مورد نیاز مردم را در ازای پول و یا به طور عاریت عرضه می نمود .

یزدان پرست مرد هوشیار و مردم دار بود و زود با هر کسی سر یاری و الفت نمی تنید . حزب توده ایران که در آنروز در لجن زار عفونت و انحرافات نلغزیده بود ، ارگان نشراتی « مجله مردم » خود را به افغانستان گسیل می نمود و همچنان بعضی نوشته ها و به خصوص آثار داکتر تقی ارانی را به اشکال مختلف به دسترس بعضی جوانان مورد اعتماد قرار میداد . اکثر آثار ایرانی توسط محمد آصف آهنگ (پسر محمد مهدی خان که به دست نادر شاه اعدام شد) به دیگران سپرده می شد .

مرجع دیگر ، کتابخانه مطبوعات واقع در کوتی لندن بود که مجله مردم و بعضی کتابهای مصادره شده را در ازای پول یا اعتماد به جوانان عرضه می نمود .

نوه افکار چپ در اواخر سال ۱۹۴۹ در بین حلقهات زیرین به وجود آمده بود :

۱ - حلقه داکتر عبدالرحمن محمودی

۲ - حلقه محمد معصوم رفیعی

۳ - حلقه محمد آصف آهنگ و محمد محسن وارسته

البته قابل تذکر است که شهرت داکتر عبدالرحمن محمودی به مثابه يك شخصیت پیش گام و سیاسیمدار انقلابی قبلاً از حدود مرز های ملی گذشته بود و منظور ما از حلقه موصوف حلقه کار حزبی او بوده که روی حزب وطن قبلاً به صورت مختصر صحبت نمودیم .

دو حلقه اخیر الذکر که نویسنده با هر دو آشنائی داشت و با حلقه رفیعی که به ویژه دوستی و رفت و آمد داشتیم ، بدون زیور سازماندهی و نحوه کار تشکیلاتی ، بیش از هر چیز دیگر جنبه های معلوماتی خود را توأم با ایجاد روحیه دوستی و صمیمیت باطنی تقویه می نمودند .

به استثنای داکتر محمودی که قرار مسموع به چهار نفر شاگرد خود من جمله عین علی بنیاد (بعد ها داکتر فزیولوژی فاکولته طب) درس های مترقی علمی میداد ، در سایر حلقه ها صرف نظر از اینکه هر گاه افرادی به مصداق اینکه هر کتابی را باید يك بار خواند ، در آن باره چیزی می خواندند بقیه صحبت ها به دور محور مسایل فلسفی ، تاریخی ، اجتماعی ، سیاسی و اخلاقی دور می خورد .

خوبی و حسن حلقه ها در این بود که افراد آنها با هم شناخت نسبتاً طولانی ، احساسی و عمیق داشتند که روند تکاملی شان با تکیه بر آیت ملی ، بدون تقلید از این و آن ، راه طبیعی و سادگی خود را می پیمود . وصف دیگر این حلقه ها در تقویت راستی و صمیمیت متقابل بود که شیشه ظریف آن حتی در هنگام جدائی ها از هم پاره نمی شد .

در حلقه ها تعامل بر آن بود که پیش کسوتان ، مبتدیان را به مدارج آگاهی آنزمان برسانند بدون آنکه خود را معلم و والاتر از دیگران جلوه دهند .

عیب و نقص حلقه های رفیعی و آهنگ در آن نهفته بود که اکثراً وقت خود را بدون جمع بندی در بحث های مطول و سر گیج کننده سپری می کردند . البته این دال براین بود که کمبود خط ستراتیژی و تشکیلاتی فرجام کار را در نظر آنها خیره و نا مطمئن ساخته بود .

وقوع حادثه سال ۱۹۵۲ که بعد تر روی آن صحبت مختصر خواهیم کرد ، توأم با زندانی شدن داکتر محمودی ، میر غلام محمد غبار و يك تعداد دیگر توسط دولت در واقع آغازگر يك پلانی بود که بعد از طی سال محمد داوود را به اریکه قدرت افغانستان نشانید .

کار سیاسی در جو دیکتاتوری فردی محمد داوود و توسعه شبکه های جاسوسی او خالی از رنج و دشواریهای فراوان نبود، ایجاد فشار روزافزون از طرف دولت زمینه حد اقل تنفس آزاد را به روی آزادیخواهان مسدود می نمود.

در این جو تبعیض و اختناق بود که پایه های فکری بعضی جوانان متزلزل گردید . جمعی خود را به این عقیده آراستند که گویا با داخل شدن در دستگاه دولت میتوان آنرا از درون منفجر نمود . مسلم است که از این عقیده سست و بی بنیاد گند غلتیدن بعضی ها در لجن زار بدنامی به مشام می رسید ورنه در غیر آن همه در دستگاه دولت کم و بیش مصروفیتی داشتیم که از طریق آن زندگی ساده و بخور نمیر خود را تأمین می نمودیم .

در ورای همین اوضاع مخاطره انگیز ابر سیاه بد گمانی ، وسواس و موشکافی جوانها و حلقه های سیاسی را مجبور به مراعات احتیاط و کار نیمه مخفی نمود .

نویسنده که با حلقه داکتر محمودی معرفتی نداشتم بعد از زندانی شدن وی دیگر از حلقه موصوف چیزی نشنیدم، ولی از آن جمله داکتر عین علی بنیاد کسی بود که تا آخر در موضع ملی و مترقی خود استوار باقی ماند .

حلقه های آهنگ و رفیعی با وجود پیگرد و ازدیاد روزافزون جاسوسان کماکان در موضع مبارزه علیه دولت قرار داشتند که البته بعضی افراد آنها در رابطه با بروکراسی و تأمین زندگی شخصی ، سال به سال جوهر بالندگی و جاهت ملی خود را از دست دادند.

این حلقه‌ها در زمان صدارت محمد داوود به چندین حلقه دیگر توسعه یافت و اکثراً فعالیت‌ها به صورت مخفی انجام می‌گردید.

این حلقه‌ها از اندیشه چپ معلومات کافی نداشتند و نه آنقدر مواد به دسترس آنها قرار داشت تا به وسیله آن فعالیت‌های سیاسی شانرا در جهت ایجاد يك سازمان، متمرکز می‌نمودند.

این حلقه‌ها به مسائل ملی و انسانی ارجحیت خاص قایل بودند. آنها دوستان خود را به تقوا، پرهیزگاری، مردم‌داری و اخلاق حسنه تلقین می‌نمودند.

اما وضع کشور در تمام ساحات زندگی حالت بحران زده داشت. قسمیکه در بحث‌های قبلی گفته شد، انحصارات داخلی و خارجی ضربه محکمی به رشد نیروهای تولیدی و رشد بورژوازی ملی وارد کرده بود. سرمایه‌های نقدی فنودالان به شکل سرمایه‌های فنودال کمپرادور در مارکیت‌ها و شرکتهای تجارتي و بانکهای دولتي به دوران افتاده بود.

دولت افغانستان به خاطر مصارف خود و تأدیه قروض، مالیات را بالای دهاقین و اقشار بورژوازی و خرده بورژوازی بالا برد.

همزمان داوود و حامیان وی بر سر مسأله پشتونستان بالای حکومت شاه محمود فشار وارد نمودند و در آخرین روزهای حکومت شاه محمود، حسن شرق مضمون «شمشیر یا چادر» را برای آزاد نمودن پشتونستان به نشر سپرد. در بحبوحه بحران اقتصادی بود که داوود در ۱۵ حوت ۱۳۳۱ (۱۹۵۳) در مراسم به خاک سپاری استالین سهم گرفت و با شاگردان و پیروان خط برن اشتاین (Eduard bernstein) آشنائی پیدا کرد. شاه محمود به خاطر تقویت بنیه اقتصادی و نظامی افغانستان هفت مرتبه به اضلاع متحده آمریکا پیشنهاد کمک نمود، اما در هر مرتبه با خشونت و بی‌پروائی رد گردید. از این جاست که شاه محمود استعفاء داد و به گوشه انزوا نشست.

۳- دیکتاتوری فردی و نفوذ شوروی در افغانستان :

داوود بعد از يك عمر تلاش و انتظار، سرانجام در سال ۱۹۵۳ به حیث صدراعظم افغانستان انتصاب گردید.

چه خوش باشد که بعد از انتظاری

به امیدی رسد امیدواری

در سالهای اول صدارت داوود، اکثر امور واردات و صادرات افغانستان به دست هندی‌ها و پاکستانی‌ها بود. هکذا چند فامیل یهودی نیز در تبادل اسعار خارجی و تجارت دست داشتند. قسمت زیاد صدور زیورات طلا و احجار کریمه به وسیله يك تعداد اهل هنود افغانستان انجام می‌گردید.

تاجران بزرگ اهل هنود افغانستان مراکز تجارتي شان را هم در هندوستان و هم در افغانستان تحکیم می‌نمودند. به خاطر دلچسپی به هندوستان و اشتراك مذهبی خود توجه بیشتر به هندوستان داشتند و از اینجاست که اعتبار و سرمایه‌های نقدی جنسی خود را در هندوستان تقویت می‌نمودند.

غربی‌ها نیز در اوائل صدارت داوود خان، باور خود را از دست نداده بودند و کار صدور سرمایه و تجارت آنها کماکان ادامه داشت.

اما آنچه مربوط به همسایه شمالی افغانستان می‌گردد ، قرار داد ترانزیتی بین افغانستان و شوروی در ۲۱ جون ۱۹۵۵ و قرارداد ساختمان عبور از سالنگ به طرف دریای آمو و بندرگاه قزل قلعه (شیرخان بندر) به کمک شوروی ، گامهای اول استعمار آنکشور را به افغانستان نشان میدهد . وقتی در پانزدهم دسامبر ۱۹۵۵ خروشچف و بولگانین از راه سفر آسیائی خود وارد افغانستان شدند ، زنگ خطری بود که در بنگاه های سرمایه داری جهان به صدا درآمد .

ورود مهمانان مصادف با زمانی بود که روی مسأله پشتونستان ، در روابط پاکستان و افغانستان خدشه های علاج ناپذیر به وجود آمده بود . مهمانان تازه وارد حمایت خود را از داعیه پشتونستان نشان دادند و به علاوه کمک ۲۵ ملیون دالری برای امور نظامی افغانستان ، مبلغ صد ملیون دالر قرضه را به حکومت افغانستان وعده دادند . از آن تاریخ روابط ملال انگیز افغانستان و روسیه زمزمه می شد . قرارداد اعمار سیلوی مرکزی کابل سرآغاز ورود عناصر کی جی بی به افغانستان بود . از آن به بعد انباشت قرارداد های نابرابر اقتصادی ، تجارتي ، فرهنگی ، تخنیکي و غیره زمینه سروی افغانستان و رفت و آمد ها را وسیعتر ساخت .

به تاریخ ۲۲ عقرب ۱۳۳۴ (نوامبر ۱۹۵۵) لویه جرگه فرمایشی به روابط همجواری و خریداری اسلحه از روسیه صحه گذاشت . قرار وعده ، در سال ۱۹۵۶ ، روسیه معادل ۲۵ ملیون دالر سلاح کهنه و بنجل خود را راهی افغانستان نمود .

قرارداد های ترمیم و اعمار میدانهای هوایی ، شاهراه ها و شهره سالنگ زمینه مادی تهاجم روسیه به افغانستان را مهیا گردانید .

در این دوره افغانستان از زیر باران سرمایه کمپرادور انحصاری غرب زیر تگرگ سرمایه کمپرادور دولتی امپریالیزم روس میرفت .

امریکا که تا سال ۱۹۵۵ زیاد ترین قرضه را به افغانستان داده بود ، بعد از افراشته شدن پرچم روس اعتبار خود را از دست داد . روابط روزافزون افغانستان با امپریالیزم روس کماکان جثه ناتوان بورژوازی ملی افغانستان را در زیر فشار زیادقرار داد .

امپریالیزم روس به خاطر اهداف شوم خود بایستی افغانستان را از حلقه روابط دوستانه با همسایگانش تجرید می نمود ، روی همین انگیزه بود که در زیر نام پشتونستان و اختلاف آب هیرمند و اختلاف مذهب ، افغانستان را از کشور های پاکستان و ایران دور نمود .

۴ - مسأله پشتونستان و اثرات منفی آن :

مسأله پشتونستان به مثابه کوبه آهنگر مغز بورژوازی ملی و مشروطه خواهی و آزادی را پاشان کرده بود . هر گونه انتقاد و نهضت فکری ، ضد مسأله پشتونستان تلقی می شد و عاملین آن به نام طرفداران پاکستان و ایران تشهیر میگردد .

در سال ۱۹۵۹ دولت اعلان کرد که يك تعداد خاننن و کودتاچی را به رهبری عبدالملك عبدالرحیم زی وزیر مالیه ، دستگیر و زندانی ساخته است . در این بین عبدالخالق معاون بلدیة کابل ، جنرال خواجه خلیل دهدانائی ، میر علی احمد شامل زاده ، محمد آصف آهنگ ، نادر شاه هارونی و يك تعداد دیگر زندانی شدند که هر کدام به عرصه های پنج سال ، هارونی ۹ سال و عبدالرحیم زی در حدود بیست سال (تا کودتاه ۷ ثور) زندانی گردیدند .

طرح مسأله پشتونستان نهایت گنگ ، اسرار آمیز ، نارسا و عاری از هر گونه اشعه تابناک ملی بود . يك تعداد پشتونهای ابن الوقت و استفاده جو و فاشیست گونه با بوق و سرنا و بدون محتوای ملی و اقتصادی ، از آن داعیه پشتیبانی میکردند . در حالیکه اکثریت ملیت ها به شمول پشتونها از گنه و واقعیت مسأله پشتونستان الفی هم در جگر نداشتند . ملیون ها افغانی که در بنجاره ها ی اینسو و آنسوی سرحد ریخته شد از خود به قدر يك حبه و دینار اثر سیاسی و حقوقی به جا نگذاشت . خلاصه مسأله پشتونستان به غیر از روند فرمایشی ، بچه گانه و ابتذال فاشیستی آن ، هیچ ثمر و بازدهی در عرصه زندگی مردم ما وارد ننمود .

امپریالیزم روس این دوره اختناق عمدی را بهترین زمینه رشد بلامانع افکار خود ارزیابی نمود . به داوود لقب شهزاده سرخ ، انقلابی و ملی اعطاء نمود و او را در تأسیس حزب سوسیالیست معتدل تشویق کرد . ببرک کارمل و نور محمد تره کی از طریق کلوب ملی و حزب ویش زلمیان به داوود معرفی شده و در راه جمع آوری و کنترل جوانان و حلقه های چپ توظیف گردیده بودند . کلید اساسی به دست حسن شرق بود . او به خاطر دوستی که با جیلانی باختری (پسر خاله ببرک) داشت ، در راه تطمیع و جمع آوری جوانان با ببرک کارمل همکاری می نمود .

عده ای به دستور داوود در این راه پر تلاش بودند و با حلقه های محمد معصوم و عناصر دیگر حلقه ها طرح دوستی می ریختند ، ولیک نزد همگان مشکوک و غیر قابل اعتماد بودند و تمام زحمات آنها در جذب حلقه ها به هدر رفت .

ببرک کارمل هم با اکثر حلقه ها روابط دوستانه قائم کرده بود ولی به خاطر افکار متناقض و دروغ پراگنی خود نتوانست اعتماد آنها را به خود جلب نماید . او از بین عناصر ملی و مترقی صرف آصف آهنگ را از بین ولسی جرکه با خود نزدیک ساخت . هکذا امان الدین امیرپور و محمد ایوب جگرن (وردکی) را در جمله خوشبین های خود قرار داد .

میر محمد صدیق فرهنگ یکی از شخصیت های آزمان که با اندیشه سوسیال دموکراسی آشنائی خوب داشت ، مورد اعتماد ببرک بود . اما فرهنگ تا پای آخر مانند محمد طاهر بورگی و سید هاشم صاعد زیر بار افسون ببرک و شرکای آنها نرفت .

ببرک کارمل در رابطه به منشأ قومی خود از پشتونهای میدان بود و به صفت يك خرده بورژوازی شهر کابل از اکثر روشنفکران و ملی گرایان و رهبران سیاسی به اندازه های مختلف آشنائی داشت .

ببرک اکثر به بدین غبار ، فرهنگ ، فتح محمد فرقه مشر هزاره میرفت و از تجارب سیاسی و علمی آنها بهره می گرفت . او که در دوره صدارت شاه محمود زندانی شده بود ، بعد از رهائی دوباره شامل صنف سوم مناسبات بیت المللی پوهنخی حقوق گردید . جیلانی باختری پسر خاله ببرک روابط وسیع با مامورین دولت داشت . داکتر آصف سهیل ، غلام حیدر عدالت ، حسن شرق ، شاه محمد دوست ، نعمت الله پژواک ، یعقوب کمک ، عبدالوهاب صافی ، هادی پنجشیری ، محمد زمان کریم زاده ، عبدالعلی وردک ، اورنگ زیب ، لالا رزاق و يك تعداد افسران اردو از جمله دوستان نزدیک جیلانی باختری بودند .

شخص دومی که از طریق کلوب ملی و ویش زلمیان به داوود معرفی شده بود نور محمد تره کی بود . نور محمد تره کی که در ۱۹۵۳ در زمان صدارت شاه محمود به صفت اتشه مطبوعاتی در سفارت افغانستان در امریکا رفته بود در سال ۱۹۵۶ دوباره به وطن باز گشت . تره کی به خاطر يك مصاحبه ناشیانه در بین قطار با يك نفر ژورنالیست که مضمون ضد حکومت افغانستان را داشت ، دوباره به کار دولت گماشته نشد و بدین لحاظ

دارالترجمه نور را در مقابل سینمای پامیر در پهلوی بانک رهنی و تعمیراتی باز کرد و ضمن ترجمه برای سفارت امریکا و سازمان امداد امریکا تأمین معیشت میکرد .

به هر صورت بعد از گرفتاری عبدالملك عبدالرحيم زى ، وزير ماليه و يك تعداد اشخاص ديگر ، طوری که در بالا گفته شد ، استبداد و پیگرد دولت قوی تر شد و عرصه کمترین فعالیت سیاسی را نابود می نمود . حلقه های چپ و روشنفکران افغانستان تا آنوقت از انحرافات دولت شوروی آگاهی نداشتند . اختلاف جوانان با بېرک کارمل روی دو انگیزه استوار بود . نخست اینکه او را گماشته دولت میدانستند و ثانیاً اینکه سوسیالیزم فرمایشی از بالا به پائین دولت را نفی می نمودند .

روابط بین وطنپرستان و آزادیخواهان نهایت حساس بود و اکثر به شکل مخفی گسترده می شد . محمدمحسن وارسته که دوست اکرم یاری بود اولین کسی بود که انحرافات دولت شوروی را به عناصر قابل اعتماد بازگو می نمود . (وارسته شخصیت پاک نفس و وطن پرست در زمان حکومت خلق و پرچم زندانی گردید و بعد از رهائی از زندان قرون وسطائی آن رژیم ، پناهنده ایران شد و در آنجا چشم از جهان پوشید .) عناصر مترقی در آنزمان از ایجاد يك سازمان منضبط و طرح برنامه حزبی معلومات نداشتند ، اما آنچه در میان حلقه ها واقعاً براننده بود همانا تقوا ، روشنگری ، دوست یابی و مقاومت آنها بود که اکثریت عناصر آن حلقه ها با وجودیکه راه زندگی و دولت را در پیش گرفتند اما سلاح تقوای خود را تا امروز از دست نداده اند .

اوضاع عمومی افغانستان و پلانهای پنجساله اقتصادی (۱۹۵۶ - ۱۹۶۰) و سالهای ۶۱ و ۶۲ نه تنها حالت عادی نداشت ، بلکه پیکر ناتوان اقتصادی جامعه را زیر بار گران مصارف غیر تولیدی ، مصارف نظامی و پولیسی به زانو در آورد . اختناق سیاسی توأم با رشوه ستانی ، ازدیاد مالیات ، عدم توازن صادرات و واردات و مانند اینها ، دستگاه دولت را در حال آبستن يك تغییر محتوم نشان میداد .

ادامه دارد